

توضیح: در متن زیر می خوانید که تمام اعدام ها و جنایت هائی که لاجوردی و همکارانش در زندان اوین انجام داده اند به تائید شخص خمینی، احمد خمینی، خامنه ای و ... بوده است و بهشتی مسئولیت « دادستانی انقلاب اسلامی مرکز» لاجوردی را پیشنهاد کرده بود. در خاطرات رفسنجانی « عبور از بحران» آمده است: شنبه ۴ مهر ۱۳۶۰ – «ناهار را در منزل آقای موسوی اردبیلی با حضور آقایان مهدوی کنی، خامنه ای و احمد آقا بودیم. آقای مهدوی کنی پیشنهاد داشت که به کلی اعدام ها قطع شود و با محاربان ملایمت کنیم که تصویب نشد...» و سرانجام در اثر اعتراض و فشار آقای منتظری و اعتراض افکار عمومی.... باعث عزل این جلااد اوین در دیماه ۱۳۶۳ شد.

## نگاهی به رابطه متقابل شهید لاجوردی و ولایت

۲ شهریور ۱۳۸۷

پژوهشگر: محمد مهدی اسلامی

چکیده: من این درد درونی خودم را فراموش نمی کنم که در یک سال و نیم پیش وقتی که شهید عالی مقام و سید عزیز و بزرگوار شهید لاجوردی به شهادت رسید- کسی که خیلی درخشانی بود، خیلی از مجاهدت او در دوران مبارزات و در دوران اختناق خبر ندارند که این مرد چه کرد و کجاها بود و چگونه زندگی کرد، چه زندانهای کشید و چه زحمتهایی متحمل شد؛ بعد از انقلاب هم بی تظاهرترین کار که سخت ترین هم بود بر دوش گرفت و آخر هم شهید شد - در همان روزها یکی از روزنامه های آلمان نوشت ترور لاجوردی ترور نیست! یعنی آنها هم عنوان ترور را عوض کردند؛ چرا چون به وسیله چهره ناراضیان داخلی انجام گرفته است. تبلیغات رسانه های دنیا این است؟



عکس از سایت ساجد، سایت جامع دفاع مقدس

نام شهید اسداله لاجوردی برای کسانی که او را از نزدیک می شناسند تداعی گر نوع حقیقی ولایت پذیری است. این دلدادگی او به ولایت از زمان طلوع خورشید امام در سپهر سیاسی و فقهاتی ایران اسلامی آغاز گشت. شهید خود در خاطراتش می گوید: وقتی که مسئله امام مطرح شد واقعاً مثل خورشیدی که تمام زوایای تاریک را روشن کند برای من امام اینگونه بود بطوری که اصل دید و ببینش من نسبت به مسایل سیاسی به صورت دیگری در آمده بود.

شهید لاجوردی اولین بار نام امام را در جمع برادران مسجد شیخ علی شنید و درباره او از مرحوم شاهچراغی تحقیق کرد حضور مداوم برادران این مسجد در محضر آن بزرگوار سبب شد که شهید لاجوردی نیز به معنای حقیقی کلمه عاشق امام گردد. و خلوص او و یارانش سبب اعتماد امام به آنان گردید. سرانجام به دستور حضرت امام خمینی (ره) جمع او و یارانش در کنار دو گروه مبارز دیگر قرار گرفت و " موتلفه اسلامی " شکل یافت. دوران فعالیت او در موتلفه اسلامی دوران اعتماد مکرر امام به او و یارانش و وفاداری مکرر ایشان به امام بود شهید لاجوردی در خصوص آغاز به کار موتلفه و همراهی با افراد دیگر گروه ها می گوید: خیلی سریع توانستیم با اینها جوش بخوریم و ائتلاف کنیم و این به خاطر توصیه های مکرر امام بود.

ولایتمداری او در روزهای مبارزه بسیار آشکار است این ولایتمداری تا آنجا پیش می رود که لاجوردی پس از تبعید امام به ترکیه و به جهت منکوب کردن عاملان این توهین به ولایت با اجازه نمایندگان وی در متولفه اسلامی شهیدان آیت الله مطهری و آیت الله دکتر بهشتی پای در راهی می نهد که مترادف زندان و حتی شهادت است. او در شرایطی که فرزندی ۲ ساله در خانه دارد به تیم مسلمانی متولفه اسلامی ملحق می گردد. و پس از اجرای حکم الهی درباره حسنعلی منصور روزهای مکرر بازجویی، شکنجه و زندان او آغاز گردد. روزهایی که بارها تا پیروزی انقلاب به دلایل ثابت قدمی او در مسیری که در تبعیت از امام آغاز کرده بود؛ تکرار می گردد تا آنجا که رهبر معظم انقلاب سالها بعد در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۷ و کمتر از چهار ماه قبل از شهادت وی در این باره چنین می گوید: "من قصد داشتم از زحمات آقای لاجوردی صمیمانه تشکر کنم. ایشان ۵ سال است که این بار سنگین را بر دوش گرفته اند و با همان روحیه خود آقای لاجوردی از درون مبارزات سراغ داشتیم. واقعاً من ایشان را در دوره مبارزات به عنوان مرد پولادین می شناختم. در بین دوستان آن کسی که از کتک خوردن و اقدام کردن و زندان رفتن و بیرون آمدن و دوباره رفتن خسته نمی شد، آقای لاجوردی بود در دوره کار و تلاش برای حکومت اسلامی هم الحمدالله ایشان همین طور عمل کردند".

شهید لاجوردی در دوران پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی با پیشنهاد شهید آیت الله دکتر بهشتی و اعتماد بنیانگذار کبیر انقلاب به یکی از پرخطرترین سنگرها برای حفظ نظام اسلامی رفت و دادستانی انقلاب اسلامی مرکز را بر عهده گرفت و به رغم بی مهری برخی مسئولین با حمایت های امام به قطع ید منافقین و تلاش برای بازگرداندن فریب خوردگان به دامان اسلام پرداخت. سرسختی او در سفارش ناپذیری او و برخورد برابر با تمام متهمان بدون در نظر گرفتن وابستگی آنها باعث شد، چهره هایی همچون منتظری و برخی از مسئولین قضایی به دنبال عزل او بر آیند اتفاقی که سرانجام در دیماه ۱۳۶۳ لاجوردی در مراسم تودیع خود شرکت نمود. این در حالی بود که او به سبب برخی از کارهایش مورد انتقاد بود. که به دستور مستقیم امام انجام داده بود ولی به رغم آنکه رهبر فقیه انقلاب خود فرموده بودند که به شورای عالی قضایی بگوید این دستور از جانب ایشان است. لاجوردی معتقد بود که او باید سپر بلای رهبری باشد و نه بالعکس. موضوعی که بعدها یادگار امام بدان شهادت داده جان کلام لاجوردی در مراسم تودیع چنین بود: شما هم می دانید که من آدمی نیستم که کوتاه بیایم فقط یک جا کوتاه می آیم که این را هم بارها گفتم امام اگر به من بگوید برو در آتش- من دلم می خواهد یک دفعه امام این را امتحان کنند اگر آتش روش بکنند این وسط هم به من بگویند برو در آتش- بدون پروا می روم در آتش. اما امام اگر چه مصالح نظام در آن مقطع سکوت فرمودند اما وقتی زمان آن فرا رسید به بهانه دفاع از فرزندشان در برابر اتهام همفکری او با منافقین، لاجوردی را به عنوان سنگ محک مقابله با منافقین مطرح فرمودند: و در امور سیاسی مدتی تهمت ها زده شد که احمد طرفدار منافقین است. و من در طول مدت انقلاب مخالفتهایی از او دیدم که دیگران بر آن شدت و قاطعیت نبودند و در این آخر که قضیه زندان اوین پیش آمد و شکایاتی از آقای لاجوردی شد و مخالفتهایی می شد { غیر از احمد کسی را ندیدم که بیشتر از آقای لاجوردی طرفداری کند و دفاع نماید و وجود او را برای زندان اوین لازم و برکناری او را تقریباً فاجعه می دانست.

شهید لاجوردی در دوران زعامت حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته نیز در اوج ولایت پذیری بود این در حالی بود که بسیاری انتظار یک رابطه دوستانه داشتند مقام معظم رهبری در خصوص سابقه دولتی با شهید لاجوردی می فرمایند: من خودم از وقتی که آشنایی با مرحوم شهید لاجوردی را به یاد می آورم که خیال می کنم از نزدیک و به صورت مشخص از اواسط دهه چهل بود، ایشان را در حال مبارزه صادقانه بیاد می آورم. من یادم است که آن وقتها جریانی اتفاق افتاده بود و مرحوم لاجوردی و اینها به جایی حمله کرده بودند قبل از آن هم ایشان زندان بود. و بعدش هم بعد از مدت کوتاهی دستگیر شدند در جمع دوستان ما گفته می شد که این مرد، مرد پولادین است. آدم خسته نشو است. تصویری که از آقای لاجوردی در ذهن ما بود تصویر یک انسان خسته نشو، صادق و با استقامت بود. البته دوستان ما در آن زمان خیلی بودند و آدمهای صادق، مومن و ثابت قدم در این میانه کم نبودند. مرحوم لاجوردی چهره ای برجسته بود. بعد از انقلاب هم همینطور بود.

شهید لاجوردی در دوران بعد از انقلاب و پیش از رهبری معظم له نیز ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با ایشان داشت که یک یاز مظاهر آن حضور در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود.

با این حال لاجوردی در اوج ادب در برابر ولایت بود تا آنجا که خانواده او نقل می کنند که پای خود را به سوی عکس رهبر فرزانه انقلاب نیز دراز نمی کرد. او تا آخرین لحظه ی عمر پر برکتش نیز به توصیه درباره رهبر معظم انقلاب پرداخت آنچنان که همراه لحظه های عروج وی می گوید در پاسخ شهید رئیس اسماعیلی که از برخی برخوردها در جهت تضعیف رهبری در آستانه انتخابات خبرگان گلایه می نماید می گوید: همه این گروه هایی که به ظاهر هم صدا شده اند هیچ کدام یکدیگر را قبول ندارند و به قدری تضاد در بین اینهاست که اگر این استوانه ای که علیه آن شوریده اند نباشد بدتر از افغانستان خواهد شد. ( اشاره به خبر داخلی گروه های افغان در سال ۱۳۷۷ ) آقا خیلی با اینها مدارا

کردند و تلاش کردند تا به نحوی همه را جذب نمایند و به نوعی از هم گروه ها استفاده شود. وجود ایشان است که همه را حفظ کرده است.

عملکرد لاجوردی در طول حیات پربرکتش آنچنان بود که در انتها مهر تایید نائب امام زمان را دریافت کرد و رهبر معظم انقلاب درباره اش فرمودند: ایشان از اول انقلاب تا همین شهادتشان همیشه در صراط مستقیم حرکت کرد و ذره ای از طریق مستقیم و خط صحیح انحراف پیدا نکرد. ایشان کار را برای خدا می کرد اهل تظاهر و اهل نشان دادن نبود. کار را برای خدا قبول می کرد و برای خدا انجام می داد برای همین بود که هیچ ملاحظه ای نمی کرد. بعضی ها در کار ممکن است ملاحظه وجهه را بکنند ملاحظه شان و آبرو را بکنند بعضی ها هستند که این ملاحظه را نمی کنند و شهید عزیز ما شهید لاجوردی از این قبیل بود.

...حقیقتاً اخلاصی که ایشان داشت اخلاص خیلی بالایی بود...

کار لاجوردی در این مراحل اخلاص به حدی رسید که مقتدایش درباره اش و مرتبت او ابراز غبطه کرد و فرمود: حاصل مطلب این است که سرنوشت افتخار آمیزی که آقای لاجوردی پیدا کردند؛ سرنوشتی است که مورد حسرت و غبطه همه کسانی است که در این راه بودند. بنده از شهادت آقای لاجوردی خیلی متاثر شدم از دست دادن و فقدان آسایش برای ما سنگین بود. یک عنصر مومن، کارآمد، صادق، ریشه دار در این و زمینه انقلابی و مبارزات ایشان، واقعاً عناصر بسیار کمیاب و مغتنمی هستند و از دست دادنشان سخت است و لیکن در عین حال به نظرم رسید که حیف بود آقای لاجوردی جور دیگری از دنیا برود... آقای لاجوردی شایسته این مقام والای شهادت بود..

مقام معظم رهبری در پیام تسلیت رسمی خود نیز بسیار فشرده شاخصه های این شهید و الا مقام را مورد اشاره قرار دادند. ویژگی هایی همچون "سرباز دیرین اسلام"، "مبارز سختکوش راه آزادی"، "اخلاص"، "روشن بین"، "حضور در میدان های سخت"، "خدمتگزاری برای مردم"، "ادای وظیفه با قدرت و ایثار و به دور از مطامع مادی"، "خستگی ناپذیر"، "مومن" و...

و این مراد برای مریدش دعا نمود که خداوند روح مطهر او با اجداد طاهرینش محشور فرماید.

اما آخرین شهادت ولایت در خصوص مظلومیت او بود. مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه تاسوعای ۱۳۷۹ این گونه بیان درد می فرمایند: "من این درد درونی خودم را فراموش نمی کنم که در یک سال و نیم پیش وقتی که شهید عالی مقام و سید عزیز و بزرگوار شهید لاجوردی به شهادت رسید. کسی که خیلی درخشانی بود، خیلی از مجاهدت او در دوران مبارزات و در دوران اختناق خبر ندارند که این مرد چه کرد و کجاها بود و چگونه زندگی کرد، چه زندانهای کشید و چه زحمتهایی متحمل شد؛ بعد از انقلاب هم بی تظاهرترین کار که سخت ترین هم بود بر دوش گرفت و آخر هم شهید شد - در همان روزها یکی از روزنامه های آلمان نوشت ترور لاجوردی ترور نیست! یعنی آنها هم عنوان ترور را عوض کردند؛ چرا چون به وسیله چهره ناراضیان داخلی انجام گرفته است. تبلیغات رسانه های دنیا این است؟"

گویا رهبری همانگونه که لاجوردی در آخرین لحظات گفته بود چشم بر رسانه های داخلی هم داستان با رسانه های خارجی بستند و باز نیز با آنها مدارا کردند. اما مظلومیت لاجوردی در رسانه های داخلی نیز کمتر نبود.

مظلومیتی که همچنان ادامه دارد و منافقین انقلاب به سبب کینه ای که از افشاگری های او در سینه دارند همچنان این راه را در رسانه هایشان در داخل دنبال نموده اند.

منابع:

- ۱ - صحیفه نور
- ۲ - حدیث ولایت
- ۳ - یاران امام به روایت اسناد ساواک جلد ۶، مرکز برای اسناد تاریخی وزارت اطلاعات
- ۴ - کابوس اهل نقاب، بنیاد فرهنگی شهید لاجوردی
- ۵ - مرد پولادین، بنیاد فرهنگی شهید لاجوردی
- ۶ - ویژه نامه دیده بان انقلاب، روزنامه حمایت
- ۷ - ویژه نامه دومین سالگرد شهادت، هفته نامه شما

منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

<http://www.irdc.ir/article.asp?id=1228>